

مبانی کلامی و فقهی نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت شریف لکزایی*

چکیده

دوره غیبت به دلیل فقدان حضور معصوم در جامعه برای شیعیان، دوره نقصان و حرمان تلقی می‌شود. از این رو، یکی از مهم‌ترین مسائل پیش‌روی شیعیان در این دوره، مسئله «حق حاکمیت» و مبانی نظام سیاسی و دولت است. عمده‌ترین مباحث در باب مبانی نظام سیاسی شیعه در دو حوزه کلامی و فقهی طرح شده است. این مبانی به طور عمده، از سوی کسانی طرح و بسط یافته‌اند که قایل به نظریه دولت مبتنی بر آموزه «ولایت فقیه» در عصر غیبت هستند. نوشته حاضر در آمادی بر طرح بحث درباره مبانی کلامی و فقهی نظام سیاسی شیعه در عصر غیبت، مبتنی بر آموزه «ولایت فقیه» است.

مقدمه

مهم‌ترین مسئله شیعیان در عصر غیبت، پرسش از حق حاکمیت و حکومت است: آیا در عصر غیبت، تشکیل حکومت جایز است؟ در صورت جواز، چه کسانی حاکم خواهند بود؟ شرایط و ویژگی‌های آنان چیست؟ مردم در تعیین آنها چه نقشی دارند؟ و پرسش‌هایی از این قبیل. بحث اصلی در طرح این‌گونه پرسش‌ها، تبیین

*. کارشناس ارشد علوم سیاسی و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم.

البته قدر مسلم در بحث ولایت فقیه از منظر اندیشوران این است که عالمان شیعی در فقدان حضور امام معصوم علیه السلام در برخی مسائل مانند امور حسبه، ولایت دارند و چون مسکوت گذاردن این کارها مورد رضایت شارع نیست، فقهای جامع‌الشرائط از باب واجب کفایی و ولایت، به عنوان امین شارع، به تدبیر سرپرستی این امور مبادرت می‌ورزند.

به هر حال، هدف نوشته حاضر این است که روشن نماید نظریه‌های دولت شیعی مبتنی بر ولایت فقیه، در مبانی کلامی و اعتقادی و اصولی و فقهی تقریباً اختلافی ندارند و البته اختلاف آن‌ها از بحث مشروعیت دولت آغاز می‌گردد و سپس به مرحله تأسیس دولت کشیده می‌شود. از این‌رو، بحث در دو سطح مبانی «کلامی-اعتقادی» و «مبانی اصولی-فقهی» پی گرفته می‌شود.

الف. مبانی کلامی-اعتقادی

بنابر اعتقاد مسلمانان، به ویژه شیعیان، در زمان حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، رهبری دینی و سیاسی جامعه در اختیار ایشان است و پس از او، امامان معصوم علیهم السلام عهده‌دار این مسئولیت هستند. در عصر

نظری نظریه دولت اسلامی مبتنی بر آموزه‌های اسلام شیعی است.

مقاله حاضر عهده‌دار پاسخ به پرسش‌های طرح شده نیست، بحث را در سطح دیگری از نظریه‌های دولت شیعی، که همان نظریه‌های «ولایت فقیه» باشد، پی می‌گیرد. این سطح از بحث همان توجه به مبانی فقهی و اصولی و کلامی و اعتقادی در تأسیس دولت مبتنی بر آموزه‌های شیعی است.

امروزه یکی از نظریه‌های ارائه شده درباره دولت در عصر غیبت در اندیشه‌های سیاسی شیعی، نظریه «دولت مبتنی بر نظریه‌های ولایت فقیه» است. از میان نظریه‌های ولایت فقیه نیز دو نظریه «ولایت انتخابی فقیه» و نظریه «ولایت انتصابی فقیه» برجستگی خاصی یافته‌اند، به گونه‌ای که می‌توان سایر نظریات را حول این دو نظریه سامان‌دهی کرد. به عبارت دیگر، اگر از منظر مشروعیت به بحث توجه شود، نظریه‌های گوناگون ولایت فقیه حول این دو نظریه سامان خواهند یافت و تمایزها و اختلاف‌ها تنها در قبض و بسط اختیارات در هر کدام از این دو نظریه خود را نشان می‌دهند.

در ابلاغ احکام و قوانین الهی به مردم است و بنابراین، سخن و عمل ایشان در این باره حجت می‌باشد. طبق آیات قرآن، آنچه پیامبر برای انسان‌ها آورده باید اخذ شود و آنچه از آن باز داشته باید ترک گردد: «و ما ءاتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فاتهوا» (حشر: ۷)؛ و آنچه را پیامبر به شما می‌دهد بپذیرید و آنچه شما را از آن باز می‌دارد از آن دست بردارید.

۲. قضاوت و دادرسی

قضاوت منصبی الهی شمرده شده است؛ زیرا قاضی در فصل مخاصمات و اختلافات، باید به عدالت و انصاف رفتار کند. این منصب نیز به نص آیات قرآن، برعهده رسول اکرم ﷺ نهاده شده است: «فَوَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء: ۶۵)؛ سوگند به پروردگارت که ایمان نیاورده‌اند، مگر آنکه در اختلافی که دارند تو را داور خود کنند، آن‌گاه در آنچه داوری کردی هیچ دل‌تنگی در خود نیابند و به خوبی (به حکم تو) گردن نهند.

با توجه به خطیر بودن داوری و قضاوت و نیز نص قرآن در ارجاع آن به

غیبت نیز به اعتقاد شیعیان امامیه، عالمان به احکام و قوانین دین با توجه به شرایط مذکور در روایات، صلاحیت رهبری مسلمانان را دارند. البته در مورد گستره ولایت فقها، بین علما اختلاف نظرهایی وجود دارند: برخی معتقدند: فقها تمام مناصب سیاسی، دینی و قضایی پیامبر ﷺ را دارند،^(۱) و شماری نیز بعضی از مناصب را برای فقیه تجویز می‌کنند. همین مطلب از دلایل اختلاف نظریه‌ها در باب ولایت فقیهان است.

به هر حال، از یک منظر، رسول اکرم ﷺ دارای شئون سه‌گانه‌ای است که پس از ایشان به جانشینان آن حضرت یعنی امامان معصوم علیهم‌السلام و آن‌گاه عالمان می‌رسد و آنان عهده‌دار امر حکومت، قضاوت و هدایت دینی مردم هستند و می‌بایست در راستای سیره پیامبر حرکت کنند و در جهت تقویت دین و دینداران تلاش و احکام اسلامی را در جامعه برقرار نمایند. در ارزیابی کلی، با توجه به آراء متفکران مسلمان، می‌توان مناصب پیامبر ﷺ را به قرار ذیل احصا کرد:

۱. مرجعیت دینی و معنوی

نخستین منصب پیامبر ﷺ، رسالت الهی

پیامبر، روشن می‌گردد که تنها شایستگان می‌توانند به عدالت و انصاف رفتار کنند و پیامبر در صدر این شایستگان است. روشن است که پیروان ایشان نیز باید از این ویژگی برخوردار باشند تا بتوانند به این منصب دست یابند.

۳. ولایت سیاسی و اجتماعی

رسول اکرم ﷺ گذشته از مقام تبیین و ترویج دیانت و قضاوت میان مسلمانان، رهبری سیاسی و مدیریت اجتماعی آنان را نیز به نصّ آیات قرآن بر عهده دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) ای مؤمنان، از خداوند و پیامبر اولوالامرتان اطاعت کنید. (۲)

علمای شیعه معتقدند: فقها در عصر غیبت و فقدان حضور امام معصوم، این مناصب را بر عهده دارند. نخستین منصب فقها این است که با اجتهاد مستمر و با استمداد از منابع معتبر و اعتماد بر مبانی استوار و پذیرفته شده، به کشف احکام اسلامی و «افتا» پردازند. منصب دوم این است که بر اساس مبانی و احکام اسلامی، به رفع مخاصمات، «قضاوت» و اجرای احکام قضایی اسلام اهتمام

ورزنند. سومین منصب، «ولایت» و رهبری جامعه اسلامی و مدیریت سیاسی و اجتماعی است. بنابر نظر برخی از اندیشمندان مسلمان، علاوه بر این سه منصب، وظیفه حفاظت و حراست از دین نیز بر عهده فقهاست؛ زیرا رهبری نظام اسلامی، مسلمانان را بر اساس معارف و احکام مبتنی بر کتاب و سنت اداره می‌کند. از این رو، پیش از هر چیز باید به حفاظت و صیانت از خود دین پردازند. (۳)

این مناصب و به عبارت دیگر، «وظایف» از آن فقیه جامع الشرائطی است که دارای اجتهاد (علم) و عدالت مطلق است. مجتهد و اسلام‌شناس واقعی کسی است که در همه اصول و فروع (عبادات، عقود، ایقاعات و سیاسیات) تبخّر داشته باشد و بتواند احکام اسلامی را از مجاری کتاب و سنت با استفاده از خرد خویش استنباط کند. از این رو، مجتهد متجزی را شامل نمی‌شود. «عادل مطلق» نیز کسی است که در تمامی زمینه‌ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و عدالت او مختص زمینه‌ای خاص نباشد. (۴)

به نظر می‌رسد با توجه به بحث از

حیاتی کلامی ولایت فقیه در عصر غیبت، باید به این پرسش پاسخ داده شود که آیا ولایت فقیه مسئله‌ای فقهی است یا کلامی؟ برخی از علما، که به این پرسش پاسخ داده‌اند، معتقدند: امتیاز علم کلام و علم فقه به عقلی بودن و عقلی نبودن مسائل نیست. چه بسا مسئله‌ای عقلی که در فقه از آن بحث می‌شود و چه بسا مسئله‌ای غیرعقلی (نقلی) که در کلام از آن سخن به میان می‌آید، بلکه تمایز این دو علم به موضوع آن‌ها مربوط است: موضوع علم کلام «فعل خداوند» است و موضوع علم فقه «فعل مکلف». بنابراین، اگر نتیجه‌برهانی که در اثبات ولایت فقیه ذکر می‌شود وجوب و ضرورت تعیین ولایت فقیه از جانب خداوند باشد، بحث «ولایت فقیه» یک بحث کلامی است و نه فقهی. (۵)

بنابراین، در این دیدگاه خاستگاه ولایت فقیه در اصل، مسئله‌ای کلامی است که فقه سرتاسر آن را مشروب می‌سازد. تقریباً تمامی ادله عقلی و نقلی ولایت فقیه در بحث‌های فقهی آمده و به طور مبسوط تبیین گشته‌اند. گفتنی است مسئله کلامی بودن ولایت فقیه نزد متفکران قدیم شیعه مطرح نشده و بیشتر

معاصران به آن پرداخته‌اند. در همین جا، می‌توان این بحث را نیز مطرح کرد که با توجه به آنکه در بحث امامت به قاعده «لطف» استدلال می‌شود، آیا در بحث ولایت فقیه، اگر آن را مسئله‌ای کلامی بدانیم، می‌توانیم در امتداد امامت هم به قاعده «لطف» استناد کنیم؟

به هر تقدیر، در اندیشه شیعیان، مسئله حکومت و امامت در عصر حضور پیامبر و امام معصوم روشن است؛ زیرا رهبری دینی و هدایت معنوی و سیاسی و قضایی جامعه برعهده آنان نهاده شده است، گرچه امامان در عمل بیشتر متصدی بعد معنوی و دینی بودند و آن حضرات بجز امام علی و امام حسن (علیهم‌السلام) موفق به تأسیس نظام سیاسی نشدند. البته آیه‌الله مطهری مسئله امامت را منحصر در حکومت نمی‌داند، بلکه جنبه دیانت و معنویت آن را مهم‌تر، اساسی‌تر و پرفروغ‌تر ارزیابی می‌کند. از نظر او، یکسان‌انگاشتن امامت و حکومت، که در اذهان جاری است، نادرست می‌باشد و با اصول اساسی اسلام ناسازگار می‌نماید. (۶)

اما در عصر غیبت، به باور برخی اندیشمندان، فقیهان جامع‌الشرائط دارای

گفته‌اند. علاوه بر این، حکومت‌های موجود را نیز غاصب می‌دانسته و رغبتی به همکاری با آنان نداشته‌اند. البته از دوره صفویه به چنین رویکردی خاتمه داده شد و رابطه علما و حکومت به نحو جدیدتر و جدی‌تری مطرح گردید.

برخی از پژوهشگران، که به طبقه‌بندی اندیشه‌های سیاسی پرداخته‌اند، معتقدند: از اوایل قرن چهارم تا آغاز قرن دهم هجری، دوران تأسیس، رشد و شکوفایی فقه فردی شیعیان است و در آثار آنان، نظریه سیاسی مشاهده نمی‌شود.^(۷) اما این وضعیت از دوره صفویه به گونه‌ای متمایز مطرح گشت و حاکمان به زعم خود، به اذن فقیهان این دوره - که نمایان اصلی امام زمان علیه السلام محسوب می‌شوند - به حکومت پرداختند.^(۸) در نتیجه، رابطه و تعامل علما با حاکمان صفوی بسط و گسترش یافت. در همین دوره است که اخباریگری نیز دوباره احیا گردید و رواج یافت و راهی متمایز از اصولی‌ها در پیش گرفت. محقق سبزواری، که در آغاز دوره جدید این مناقشات به سر می‌برد، از اخباری‌ها به خدا شکایت می‌کرد و پناه می‌برد.^(۹) آنچه از این دو رویکرد (اصولیگری و

فقاہت و عدالت، عهده‌دار جانشینی ائمه اطهار علیهم السلام هستند. گرچه در حدود و گستره اختیارات فقیه اختلافاتی مشاهده می‌شود، اما بیشتر آنان به حداقلی از این نیابت فقیه از جانب امامان اعتقاد دارند. از این رو، قلمرو اختیارات آنان از «امور حسبیه» شروع می‌شود و تا «ولایت مطلقه فقیه» امتداد می‌یابد.

غیر از مبانی کلامی - اعتقادی، مبانی اصولی - فقهی نیز در آراء و اندیشه سیاسی اندیشمندان و فقیهان مسلمان شیعی تأثیر گذاشته است که در ادامه به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت:

ب. مبانی اصولی - فقهی

همان‌گونه که ذکر شد، شیعیان به مسئله امامت پس از پیامبر عنایت ویژه‌ای دارند و در فقدان حضور امامان، مناصب و شئون سه‌گانه پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام را از مسئولیت‌های فقیهان جامع‌الشرائط قلمداد می‌کنند.

گفته می‌شود: شیعیان پس از عصر غیبت کبرا، چون همواره منتظر ظهور امام زمان علیه السلام بوده‌اند، به تبیین نظریه سیاسی در عصر غیبت پرداخته و در بحث‌های پراکنده فقهی خویش، از این مسئله سخن

فهم دین به شرایطی خاص، نظیر نیازهای زمان و مکان با توجه به اجتهاد مستمر، تأکید دارند که فرد مجتهد، مسلط بر علوم خاصی باشد. تفکر اصولی، رابطه فقیه و مردم را رابطه «مجتهد و مقلد» می‌داند. بر این اساس، فقیه حق استنباط فروع فقهی را از اصول دارد و با خردورزی، احکام الهی را از منابع چهارگانه کتاب، سنت، عقل و اجماع استنباط می‌کند و به صورت فتوا، به مقلدان خویش اعلام می‌کند. اهمیت کار اصولی‌ها و اجتهاد آنان این است که پیوند حوزه فقهات با مردم را از مرحله حس و نقل، به مرحله عقل و فکر و حدس منتقل کردند.^(۱۳) از این زاویه، اجتهاد شیعی بسط یافته، بعدها به تشکیل نهاد مرجعیت منجر گردید. در نتیجه این تحوّل، زمینه‌های بحث از ولایت فقیه آماده شد.

به نظر می‌رسد نزاع اصولی‌ها و اخباری‌ها به تأثیرات عمیق و شگرفی در سیاست منتهی شده است. برای مثال، می‌توان از موافقان مشروطیت در نهضت ناتمام مشروطیت سخن گفت و اینکه آن‌ها با استفاده از مفاهیم اصولی در مقابل مخالفان استدلال می‌کردند. شاهد بر این ادعا، حضور خراسانی و نائینی

اخباری‌گری) در مرحله عمل، بروز و ظهور می‌یابد، تفاوت آشکاری با یکدیگر دارد که منجر به تأثیرات شگرفی در سیاست و اجتماع می‌شود. اخباری‌ها، به ویژه اخباری‌های افراطی،^(۱۰) با تأکید بر استفاده مستقیم از روایات و اکتفا نکردن به ظاهر قرآن و عدم حجیت برهان عقلی و خردورزی، به سمت رابطه «محدّث و مستمع» بین مردم و فقها گرایش می‌یابند. بر این اساس، فقه حق استنباط احکام شرعی به وسیله اصول مستفاد از کتاب و سنت معصوم را ندارد، بلکه تنها باید آن‌ها را ترجمه و تشریح کند و مردم نیز پس از استماع و شنیدن معانی احادیث، به آن‌ها عمل نمایند. بنابراین، میان فقیه و مردم، پیوند فکری و اجتهادی وجود ندارد، بلکه رابطه میان آن دو، رابطه نقلی و حسی است.^(۱۱)

اخباری‌گری به عدم تمسک به ظواهر قرآن، عمل به نصوص ائمه اطهار علیهم‌السلام، تعطیلی عقل و خردورزی و بسط احتیاط در زندگی منتهی می‌شود. به نظر اخباریان، استفاده از روش اصولی‌ها باعث گم‌راهی مردم در فهم دین می‌شود.^(۱۲)

اما اصولی‌ها با محدود و مقید کردن

پذیرای تحولات اجتماعی کرده و به توانایی‌های انسان در تنظیم امور اجتماعی ایجاد اطمینان می‌کند. تصریح به منزلت مجتهدان و به ویژه تأکید بر ضرورت پیروی از مجتهد زنده، می‌تواند در زدودن فلج فکری حقوقی مؤثر باشد و دست‌کم، تا حدی قیود جزم و جمود را از دست و پای فکر و عقل باز کند. علاوه بر این، اصولی همانند حجیت ظن و جواز اعمالی که با صراحت ممنوع شمرده نشده، باعث تلقی با انعطاف‌تری از کاربرد فقه در مسائل نوپیدای اجتماعی و سیاسی می‌گردند.^(۱۶)

بر همین اساس، به نظر می‌رسد در بحث از مبانی اصولی - فقهی ولایت فقیه، آن دسته از علما، که تفکری اصولی - فقهی در مسائل دارند، جایگاه ویژه‌ای در سیاست برای مجتهدان در نظر می‌گیرند. نمونه ذکر شده از دوره مشروطیت در دفاع علمای اصولی از نهضت مشروطیت و نیز انقلاب اسلامی ایران به رهبری مجتهد اصول‌گرای شیعی، امام خمینی (ره)، نشان‌دهنده نقش چنین تفکری در پیدایش جریان‌ها و تحولات مذهبی - سیاسی است. به عقیده حمید عنایت، اخباری‌ها با منع دخالت عقل و

است. البته نمی‌توان حکمی کلی صادر کرد که همه علمای اصولی موافق نهضت مشروطیت، و همه علمای اخباری مخالف آن بوده‌اند، بلکه می‌توان گفت: موافقان مشهور مشروطیت در زمره عالمان اصولی بوده‌اند که با توجه به روش خود، در استنباط احکام فقهی به بسط نظریه‌های فقهی خویش با تحولات اجتماعی - سیاسی می‌اندیشیده‌اند.^(۱۴)

تعلیم عمده مکتب اصولی، «حجیت عقل و نقل در تمیز دادن قواعد و احکام شریعت» است. ایمان به عقل تعالیم دیگری را پیش می‌کشد؛ از جمله: ضرورت اجتهاد، امتناع از قبول غیرنقادانه محتوای کتاب‌های روایی، اتخاذ معیارهای دقیق‌تر در قبول صحت اقوالی که به پیامبر و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) منسوبند، و منع تقلید از میّت برای حفظ پویایی اجتهاد. در مقابل، اخباری‌ها عقل و اجماع را تخطئه کرده، همه افراد را در یک درجه نازل از فهم حقایق شرعی و سزاوار تقلید می‌دانستند. همچنین اینان اجتهاد را منع کرده، به بقای تقلید بر میّت قایل بودند.^(۱۵)

به هر حال، تعالیم اصولی با قول به حجیت عقل و حق اجتهاد، ذهن شیعی را

خداوند ولایت و سرپرستی جامعه اسلامی را طبق آیات مذکور، برعهده پیامبر و ائمه اطهار علیهم السلام گذاشته و آن گونه که در منابع آمده، با دلایل عقلی و نقلی به ولایت فقها در عصر غیبت حکم شده است. به اعتقاد اندیشمندان مسلمان، لازمه عدم تقیید اصل اولی این است که ادله تاسیس حکومت نه تنها بی معنا، بلکه به منزله طرد دلیل و لغو آن باشد؛ زیرا دولت و سلطه حکومت بدون نظم جامعه سیاسی تحقق پذیر نیست و هیچ نظامی بدون اعمال اقتدار نهادها یا افرادی ذی ربط در حوزه های گوناگون بر جامعه سیاسی متصور نمی باشد.

از این رو، به اعتقاد آنان، برای اجتناب از لغو و عبث بودن دلیل مشروعیت اقامه دولت و نصب حکومت، ضروری است اعمال سلطه تشکیلات اداری در جامعه سیاسی بر انسان و منابع طبیعی و نیز اوامر و نواهی و کلیه تصمیم های هیأت ها و متصدیان و مسئولان اداری و سازمانی و انتصابی، مشروع، و اطاعت از کلیه اوامر و نواهی، واجب و مخالفت با آن معصیت تلقی شود. (۱۹) از این رو، مواردی از قاعده کلی «عدم ولایت افراد بر یکدیگر» استثنا می شوند، و آن در

تجویز تقلید همه جانبه به عنوان تنها شیوه آموختن احکام شرع، قیدی بر پای تحولات فکری می گذارند که آن تحولات اگر آزاد بودند می توانستند احکام و نهادهای جدیدی در ساخت سیاسی سنتی را به نحو منسجمی پدید آورند. (۱۷)

از مبانی دیگر، می توان به اصل «عدم سلطه و ولایت افراد بر یکدیگر» اشاره کرد. بر این اساس، هیچ انسانی بر انسان دیگری سلطه و ولایت ندارد. این اصل عقلی و نقلی است که سلطه افراد و جماعات را بر یکدیگر نامشروع می داند. در نتیجه، «ولایت» به حکم خرد و روایات، فقط برای پروردگار ثابت است که تکوینی و تشریحی است و هیچ یک از افراد بشر در عرض ولایت خداوند بر کسی ولایت ندارد. اما با دلایل قطعی، می توان گفت: این قاعده در مورد پیامبر استثنا شده است؛ زیرا خداوند در قرآن به صراحت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ولی مؤمنان قرار داده است. (۱۸)

همان گونه که در بحث «ضرورت حکومت» ذکر شد، برای ایجاد نظم و امنیت و جلوگیری از هرج و مرج، تاسیس حکومت ضروری است. از این رو،

جایی است که حاکمان طبق موازین الهی رفتار کنند و از قوانین الهی تخطی ننمایند. البته در همین جا می‌توان پرسید: پس نقش مردم در این میان چیست؟ در بحث مبنای مشروعیت، باید به این بحث توجه شود.

از جمله مبانی دیگر، وجوب انجام امور حسبه است. فقها بر وجوب قیام به امور حسبه، به عمومات کتاب، سنت، اجماع، ضرورت حکم عقل و وجوب حفظ نظام استدلال کرده‌اند. مراد از «حسبه»، اموری است که اولاً، خداوند راضی به ترک آن‌ها نیست. ثانیاً، خداوند سرپرست خاصی برای انجام آن امور مشخص نکرده است. بنابراین، همه مؤمنان موظف به رسیدگی به آن هستند.

موارد آن طبق برخی از دیدگاه‌ها، «هر معروفی است که از جانب شرع لازم بوده و تحقق خارجی آن شرعاً اراده شده باشد، بدون آنکه شخص معینی بر آن گمارده باشند.» «معروف» در این دیدگاه، مقابل «منکر» نیست، بلکه مقصود کلیه واجبات و مستحبات و محرمات شرعی است. به عبارت دیگر، اموری است که به عنوانی با ورود دلیل خاص، واجب یا حرام شده و تکلیف، متوجه مأمور و

منهی باشد.^(۲۰) البته بنابر اظهار نظرها، مناسب‌ترین افرادی که صلاحیت انجام این امور را دارند، عالمان دینی و فقیهان هستند. همچنین در بحث از مبانی اصولی - فقهی ولایت فقیه، می‌توان به مقدمه واجب و نیز وجوب حفظ نظم در زندگی عمومی اشاره کرد که این‌ها همه اصل اولی عدم ولایت بر دیگری را تقیید می‌زنند و لزوم تشکیل حکومت را در هر دوره‌ای مورد توجه قرار می‌دهند. مقدمه واجب در واقع، بحثی است که اصولی‌ها در استنباط احکام به آن تمسک می‌نمایند و به طور مفضل، در بحث‌های خود از آن گفت‌وگو می‌کنند.^(۲۱)

پی‌نوشت‌ها

۱. امام خمینی، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، ص ۳۹.
۲. و نیز نک: «النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم» (احزاب: ۶)؛ پیامبر از خود مؤمنان به آن‌ها نزدیک‌تر و سزاوارتر است. برای تفصیل بیشتر دربارهٔ مناصب حضرت رسول ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام نک: مرتضی مطهری، امامت و رهبری / همو، ولاءها و ولایت‌ها / مهدی معین‌زاده، «وجه انسان‌مدار؛ رویکرد شیعی»، نقد و نظر، سال هفتم، ش ۲۷ و ۲۸، (تابستان و پاییز ۱۳۸۰)، ص ۴۴۶-۴۷۱. در این مقاله، شتون امامت از دیدگاه شیعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته و با دیدگاه سنتی مقایسه شده است.

۶. ر. ک: مرتضی مطهری، امامت و رهبری.

۷. ر. ک: محسن کدیور، نظریه‌های دولت در فقه شیعه، ص ۱۳. برای مطالعه اجمالی انواع طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی و نقد آنها نک: نجف لک‌زایی، «درآمدی بر طبقه‌بندی‌های اندیشه سیاسی اسلامی»، حکومت اسلامی، سال پنجم، ش ۱۶، (تابستان ۱۳۷۹)، ص ۹۲-۷۰.

۸. نک: در: سیدمحمدعلی حسینی‌زاده، «نحوه تعامل محقق کرکی (م ۹۴۰ ق) با دولت صفویه» اندیشه سیاسی محقق کرکی، ۱۳۸۰.

۹. ر. ک: رساله خطی منتشر نشده معرفت احکام شرعی ضروری (معروف به خلافیه)، اثر محقق سبزواری. مقدمه این اثر، که مربوط به مباحث اصول دین، تقلید و رجوع به مجتهد اعلم و بحث از اصولی‌ها و اخباری‌هاست، به ضمیمه اثر ذیل منتشر شده: نجف لک‌زایی، اندیشه سیاسی سبزواری، ص ۳۱۷-۳۳۰.

۱۰. در یک طبقه‌بندی، اخباری‌ها به دو گروه افراطی و اعتدالی تقسیم می‌شوند. اخباری‌های اعتدالی بر خلاف اخباری‌های افراطی، اجتهاد را فی‌الجمله جایز می‌دانند و ظاهر حدیث را برای آن منبع می‌دانند. (عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت عدالت و فقاہت، ص ۲۷۶).

۱۱. همان، ص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۱۲. برای مطالعه دیدگاه‌های اصولی و اخباری‌ها، نک: یوسف بن احمد بحرانی، الدرر النجفیة / داود فیرحی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (دوره مسیانه)، ص ۲۷۰-۲۷۸ / همچنین تحقیق

شثونی که برای امامت به تصویر کشیده شده عبارتند از: ۱. جانشینی پیامبر در امر رهبری اجتماع یا حکومت بر مردم؛ ۲. جانشینی پیامبر در امر تأویل قرآن و تبیین دین؛ ۳. جانشینی پیامبر در امر ولایت بر مردم. نویسنده با تلقی خاصی که از رویکرد شیعی (رویکرد معنوی) و سنی (رویکرد تشریحی) ارائه می‌دهد، به تفصیل به بحث از سه شأن امامت می‌پردازد. آنچه نویسنده آورده، ارائه دیدگاهی شفاف و روان از آراء آیه‌الله مطهری است، گرچه یک شأن پیامبر، که علما معمولاً به طور مستقل به آن اشاره کرده‌اند - یعنی قضاوت و دادرسی - مورد بحث قرار نگرفته است. البته نمی‌توان تلاش نویسنده در ارائه تلقی جدید از این بحث، به ویژه در طبقه‌بندی اندیشه‌های دینی اسلامی در سطح کلان، را نادیده گرفت. اهمیت این تلقی و طبقه‌بندی از آن روست که برخی شیعیان در رویکرد سنی و برخی سنیان در رویکرد شیعی، جای می‌گیرند. از این نظر، مسئله امامت و مفهوم آن مقوم اصلی نگرش یا رویکرد شیعی به دین اسلام است.

۳. ر. ک: عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۴۴-۲۴۲.

۴. همو، ولایت فقیه؛ رهبری در اسلام، ص ۱۲۱ و ۱۲۲.

۵. همو، ولایت فقیه؛ ولایت فقاہت و عدالت، ص ۱۴۱-۱۴۴ / غلام‌رضا بهروزلک، «بررسی نسبت ولایت مطلقه فقیه با مبانی کلام سیاسی کلاسیک شیعه»، مجموعه مقالات امام خمینی و حکومت اسلامی؛ پیشینه و دلایل، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۷۸.

منتشر نشده‌ای از سید محسن آل‌غفور با عنوان اندیشه سیاسی مکتب اصولی و مکتب اخباری که برای پژوهشکده اندیشه اسلام در سال ۱۳۸۰ به انجام رسیده و در حال انتشار است.

۱۳. همان، ص ۲۷۶.

۱۴. البته موضوع مورد بحث می‌تواند در قالب تحقیقی مبسوط مورد بحث قرار گیرد و جایگاه عالمان اصولی و اخباری را در نهضت ناتمام مشروطیت روشن کند.

۱۵. حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۲۸۷.

۱۶. همان، ص ۲۸۸.

۱۷. همان، ص ۲۸۹.

۱۸. نک: نساء: ۵۹ / احزاب: ۶. همچنین برای مطالعه بیشتر در این باره: ر.ک: محمدمهدی شمس‌الدین، نظام حکومت و مدیریت در اسلام، ترجمه آیه‌الله‌زاده شیرازی.

۱۹. همان، ص ۴۲۴-۴۲۵.

۲۰. همان، ص ۴۲۷-۴۲۹. و نیز ر.ک: امام خمینی، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۶۵-۶۶۶.

۲۱. برای مطالعه «مقدمه واجب» ر.ک: محمدکاظم خراسانی، کفایة الاصول، ص ۹-۱۲۹.